

نابراهری و شانسیها

(در آموزش و پرورش معاصر)

اگر چه ساکنان امروز جهان که دیده به طلوع دانش و بینش جدید گشوده اند بیش از هرگاه دیگر، اندیشه "تأمین" "دموکراسی" "را در سر و امید برادری و برابری را در دل می پروراند، اما وصول بدین منزلکه آرزو را بس دشوار و جانفرسا می یابند و در روشنی افقهای فردا تردید دارند. این تردید، خود از تجربیات تلخ گذشته سرچشمه می گیرد که تمهیضات اجتماعی جرسومه های استعداد را در جسم و جان طبقات محروم میسوزانند. سقوط نظامهای فئودالی از یکسو و ظهور حکومتهای صلی از سوی دیگر، باعث رهایی امتیازات از انحصار معدودی افراد و توزیع آنها در میان طبقات وسیع اجتماعی گردید. تعلیم و تربیت چون بسیاری مواهب دیگر از حیثه "تسلط اشرافی و حوزه" نفوذ خانوادگی خارج و در مجاری مسئول ملی و قانونی روان شد. آموزشگاهها در سطوح مختلفه تأسیس یافتند و هدایت نهادگان جوامع را به عهده گرفتند. نسل معاصر جگرگوشگان خود را به مدارس سپرد، اما در این تردید جانگاہ باقی ماند که مبادا این مجاری تربیتی که حسن عمل و یمن اثرشان مایه "امید" است تمهیضات را به وجهی دیگر تشدید و مضاعف کنند و با خلق "شانس" های تحصیلی نابرابر، جوامع آینده را چون گذشته به گروه ها و طبقات متفاوت و مشخص تقسیم نمایند و بدینگونه امید به تساوی حقوق افراد انسانی را به کلی بر باد دهند. این نگرانی وقتی شدت می یابد که می بینند صلیونها کودک خردسال و نوجوان فعال در قارات وسیع قدیم چون آسیا و آفریقا از اشتغال به تحصیل که حقی کاملاً انسانی است محرومند و کشورهای از این نواحی، هنوز نتوانسته اند بیش از ۱۰ تا ۱۲ درصد اطفال خویش را به دبستان روانه کنند. چه بسیارند دختران و پسران برومندی که هرگز توفیق نیافته و نخواهند یافت تا نام خود را بنویسند و خطی از نامه "دبستان" یا شرحی از آئین باستان بخوانند. نتیجه این احوال آنست که جهان ما به دو بخش متضاد شکسته شود، بخشی مسکون از اشخاص آموخته و مشرقی که از مزایای تمدن بهره می گیرند و بسرعت فنی می گردند و بخشی مملو از افراد کم آموخته و بی فرهنگ

که عمری به مشقت می سپارند و از خفت فقر رنج می برند .

با ذکر این مقدمه جای آن دارد که علل و عواملی را که موجب ایجاد یا تشدید و استمرار نابرابری شانسهای تحصیلی می گردند جستجو کنیم . این عوامل را میتوان به دو دسته خارجی و داخلی تقسیم کرد :

الف - عوامل خارجی

یا موجهاتی که ظاهراً "مستقیماً" ناشی از طرز عمل و اداره آموزشگاه نیستند بلکه از بیرون بر او تحمیل میشوند و ادامه و نتیجه کار و عمل جمعیتش را تابع شرایطی میسازند . اهم این عوامل عبارتند از :

۱ - عامل اقتصادی

تحلیل اجتماعی و آماری اقبال به تحصیل حتی در ثروتمندین کشورهای عالم غرب ، ابعاد مختلفی از عدم تساوی شانسهای تحصیلی را نشان می دهد که مستقیماً از نابرابری های اقتصادی ناشی می شوند . مثلاً در ده سال پیش که ملت ایالات متحده آمریکا با درآمد سرانه ای معادل ۲۰۹۵ دلار بیش از ۸۴ درصد اطفال ۵ تا ۱۴ ساله خود را به دبستان میفرستاد ، ملت مصر با درآمد سرانه ۱۳۰ دلاری خود فقط ۳۸ درصد و ملت ایران با درآمدی در حدود ۱۰۰ دلار فقط ۱۸ درصد کودکان این گروه سنی را می توانستند روانه آموزشگاه کنند . (۲)

عامل اقتصادی غالباً بواسطه سطح زندگی ، بهر تعلیم و تربیت پایه که در خانواده انجام می پذیرد ، اثر میگذارد و از این راه نه تنها بازده تحصیلی ماهیه فرهنگی طفل بلکه حالات روانی وی را نیز متأثر میسازد . دکتر دوگلاس در مطالعاتی که درباره مدارس ابتدائی انگلستان به عمل آورد به این نتیجه رسید که موفقیت تحصیلی دانش آموزانی که متعلق به خانواده های دولتمند میباشند ، مرهون آمادگی روانی آنان منحنه تعادل و استواری عاطفی ایشانست . این تعادل و تسکین بنویه خود زائیده آرمانهای والدین مرفه و مراقبتهای روشنفکرانه ایست که نثار فرزندان خویش میکنند . (۳)

بعلاوه فرزندان وابسته بگروههای محروم اجتماع که توانائی پرداخت هزینه های آموزشی را ندارند ، ناچارند در نیمه راه تحصیل مدرسه را ترك گویند و یا در اثر فقدان وسایل آسایش چون ساعات فراغت ، لوازم التحریر ، اتاق مطالعه و غیره متحمل موانع و مشکلات فراوان گردند و از همسالان مرفه خویش عقب مانند . بعلاوه در مدارس محقری که خاص محلات فقیر نشین شهرهاست میل به آموختن رخوت می گیرد و کودک

از خدا میخواهد هرچه زودتر خود را از این محیط تعب انگیز برهاند . این خواهش غالباً به افکار و تلقینات والدین بیسواد و بینوا تکیه دارد زیرا آنان نیز زاده محیط تاریک خویشند و در اعزام فرزندان خود به آموزشگاه محرکات وجدانی کافی نمیشناسند . ولتها هم با وقف عالیترین هم و بهترین خدمات خود بر محلات اعیان نشین از احوال فقرا غفلت میورزند و در ایجاد فواصل و اختلافات اجتماعی بین المدارس عملاً شرکت میکنند .

۲ - عامل جغرافیائی

در بسیاری از کشورهای جهان تسهیلات آموزشی در شهر و روستا به یک نسبت انتشار نیافته است . هنوز شماره فرسنگها بخوبی میتواند در تعیین سرنوشت افراد انسانی مداخله کند . در اغلب ممالک جهان سوم ، منحنه در سرزمینهای آسیائی چون پاکستان ، تایلند ، کره ، مالزی ، نپال و امثال آنها ، که در حوزه ای به وسعت دوازده تا نوزده کیلومتر مربع تنها چراغ یک مدرسه ابتدائی روشن میگردد ، نابرابری امکانات تحصیلی برای هزاران کودک بیگناه امری طبیعی و معمولی جلوه میکند . در عربستان سعودی قریب نیمی از جمعیت را سه میلیون اعراب بدوی تشکیل می دهند که قرنیه است چون ریگ بیابان در حرکت و نسبت به محرکات تربیتی معاصر نفوذ ناپذیرند . (۴) در شبه قاره هند ۸۴۰۰۰۰ روستا وجود دارد که در بسیاری از آنها هنوز گوش کودکی آوای دلنواز آموزگاری را نشنیده است .

بدین طریق ، در کشورهای عقب مانده جهان ، هنوز قشرهای عظیمی از کودکان زندگی می کنند که فقط به دلیل تولد در خارج از شهرها ، تمدن کتابت را نشناخته اند . در کشورهای پیشرفته نیز کمابیش چنین تبعیضاتی وجود دارد و کودکان بالمره از عواقب وخیم نابرابری شانسهای تحصیلی برکنار نیستند . نتایج مذاکراتی که از انجمن های مسئولان امور تربیتی به دست می آید شاهد این مدعاست . از جمله در کنفرانسی که در ژوئن سال ۱۹۶۱ توسط دفتر هیئت علمی و فنی ، در کشور سوئیس تشکیل گردید ، نمایندگان دولتهای اروپائی موکداً خاطر نشان ساختند که مسئله بعد مسافت از مراکز جمعیت و عدم تساوی جغرافیائی و بخصوص عقب ماندگی فرهنگی روستا نشینان موانعی بسزگی و مشترک در راه تحرك نیروی خلاقه بشری به شمار می آیند . پس جای تعجب نیست اگر فی المثل در کشور نروژ بیش از ۴ درصد از قبولشدگان امتحانات ورودی دانشگاه را جوانان اسلووتنها سه درصد را جوانان روستا نشین تشکیل دهند . (۵)

همچنین جای شگفتی نیست اگر در کشور فرانسه نرخ متوسط تحصیلی در سطح دانشگاه

بر حسب دوری یا نزدیکی بهراکز عظیم جمعیت، میان دو تا ده درصد متغیر باشد (۶)
حاصل کلام آنکه طیفم امتداد دوره های آموزشی و توسعه سریع سازمانهای فرهنگی،
فقدان يك دموکراسی حقیقی تحصیلی استقرار تساوی شانسها را در اکثر کشورهای
جهان مشکل میسازد.

۳ - عامل جنسی

ترقیات اقتصادی از طرفی و اندیشه تساوی جوی دموکراسی از طرف دیگر
ایجاد میکند که طبقه نسوان بتوانند، علاوه بر فعالیتهای خانوادگی، همانند مردان
از مواهب آموزشی و پرورشی بهره ور گردند. تشریک مساوی در تمام فعالیت های
اقتصادی و شئون اجتماعی از جمله منویات مشترک زنان امروزی است. متأسفانه در
اکثر کشورهای عالم هنوز زنان و مردان از حقوق مساوی برخوردار نیستند. در کشورهای
توسعه نیافته که پیروی از آداب و عادات دیرینه متروک نگشته و قیود فرسوده سنتها
حتی بر دست و پای خواص میبچد، پیشرفت اجتماعی بانوان و استیفای حقوق آنان
بکندی صورت میگیرد. در خانواده هائیکه بر شالوده های پدر سالاری مطلق استوارند
و ارزشهای انسانی تمدن جدید را در روابط فامیلی به خوبی نشناخته اند، هنوز
تولید فرزندان اناث خفتی اجتماعی به شمار می رود و در این لحظات مادران آن
صرف المشل از یکی را بیاد می آورند که: اپکاش به جای دختری سنگی بدنیا می آید
تا لا اقل در استحکام جرز دیوار بنائی به کار میرفت. بررسی کمی تعداد دختران
در جمعیت مدارس هم توجه جامعه را به سرنوشت آنان و عقب ماندگی نسبی ایشان را
در امر آموزش و پرورش بخوبی آشکار میسازد. مثلاً در قاره آفریقا (با استثنای دو یا سه
کشور) و در آسیای جنوبی، دختران بیش از ۳۵ درصد دانش آموزان مدارس را تشکیل
نمی دهند. (۷) در ایران، با وجود کوششهای مستمر مقامات مسئول، به طوری که از
آمارهای رسمی منتشره برمی آید تعداد پسران در سطوح مختلفه تحصیلی دو یا سه
برابر دختران است این اختلاف در آموزش رشته های علمی آشکارتر است چنانکه در
سال گذشته نسبت دختران دانش آموز در مدارس متوسطه فنی و نسبت دانشجویان
دختر در رشته های علمی دانشگاهی به ترتیب از ۲۰ و ۳۰ درصد کل جمعیت اینگونه
مدارس تجاوز نمی کرد. چنین عدم تساوی گاهی ثمره تصعبات و خرافات و یا رسوم
ایلاتی است که تاثیرات آنها سبب میگردد تا والدین اعزام دختران خود را به مدارس
نویس فداکاری بمصور و بیفایده انگارند و در اجرای این وظیفه وجدانی تامل
ورزند. معذالك باید یادآور شویم که هرگاه زنان امکان ادامه تحصیلات، حتی در

شاخه های علمی و فنی، را بدست آورده اند حسن استعداد خود را به خوبی ظاهر
ساخته اند. شاهد این ادعا آنکه در کشوری چون اتحاد جماهیر شوروی، که از
دیر باز آزادی فعالیت زنان پذیرفته شده است، اکنون ۳۶ درصد از اعضای جامعه
مهندسان، ۴۵ درصد از کارگران علمی، ۷۰ درصد از هیئت آموزشی و ۸۰ درصد از
جامعه پزشکی را زنان تشکیل می دهند. (۸)

خلاصه، از توجه به مواردی که به اختصار آمد، چنین استنباط می شود که اولاً
حضر دختران در نهادهای آموزشی در همه جا به آسانی صورت نمی گیرد. ثانیاً
نفس زن بودن کافی است که جامعه مردانه از تسلیم حرف و صنایع به زنان و پرورش
شخصیت اجتماعی آنان سرباز زند، انتخاب پیشه دلخواه را محدود و بازده اقتصادی
فارغ التحصیلان اناث و برابری شانسهای ایشان را هنگام ورود بدنیای مشاغل بشدت
تابع قانون انتخاب اصلح و انبساط سازد. ثالثاً آزادی فعالیت های اجتماعی زنان و
نرخ اشتغال به تحصیل آنان، به ویژه در سطوح دبیرستانی و دانشگاهی، شاخصی
کامل و دلیلی کافی بر میزان سیر عقلانی و رشد دموکراسی در دستگاه آموزش و
پرورش است.

۴ - عامل اجتماعی

محاسبه آمار و مشاهده احوال جوامعی که در این عصر بر شالوده های سنتی
استوارند نشان می دهد که اختلاف طبقات اجتماعی، که هر کدام در چهار چوب
مختصات اقتصادی و فرهنگی خویش مقید و محدود است، همواره باعث قوام تبعیضات
تحصیلی بوده و هست. از آنجا که ورود اطفال به آموزشگاهها و ادامه تحصیلشان
بستگی کامل به موقعیت اجتماعی خانواده آنان دارد، جای شگفتی نیست اگر مشاهده
کنیم که نسبت مشارکت روستا زادگان در سازمانهای آموزشی کمتر از فرزندان سایر
طبقات اجتماعی است. ارقامی که از يك بررسی بدست آمده حاکی از آنست که در کشور
فرانسه بیش از ۸۰ درصد دهقان زادگان و قریب ۷۰ درصد کارگر زادگان بحد از
سال ۱۹۱۸ بدنیا آمده اند، پس از اخذ گواهینامه دوره ابتدائی، ترك تحصیل
کرده اند در حالیکه این نسبت برای فرزندان اشخاص عالی مرتبه از ۱۱ درصد تجاوز
نکرده است. بررسیهای مشابهی که در سنوات اخیر در مدارس ایران به عمل آمده
است نشان می دهد که تقریباً ۵/۳ درصد از دانش آموزان دبیرستانی را فرزندان
کارگران تشکیل می دهند. این نسبت به ۴۶/۷ درصد برای فرزندان کارمندان
دولت و به ۳۳/۴ درصد برای فرزندان صاحبان مشاغل آزاد بالغ میگردد. (۹)

به این طریق اصالت خانوادگی و بعبارت دیگر مقام شعلی و اجتماعی والدین (که خود نشانه ای تقریبی از میزان سواد آنانست) ملاک قطعی کامیابی و یا ناکامی کودکان در طی مراحل تحصیلی به شمار می آید . زیرا علاوه بر اهمیتی که در تأمین وسایل مادی زندگانی اطفال دارد بر میزان استعداد و طرز رفتار و همچنین سرمایه فرهنگی آنان اثر می گذارد و بدین صورت صوفیت و یا شکست ایشان را در اجرای برنامه های آموزشی سبب می شود . تحقیقی تجربی که در یکی از کشورهای خاورمیانه بعمل آمده و نتایج آن در آوریل سال ۱۹۷۱ منتشر گردیده است اعلام میدارد که سرنویشت کودک در دامن مادر، یعنی مدت ها قبل از ورود او به دبستان امضا می گردد . در این حال دستگاه آموزشی بهر صورت که عمل کند و روشهای تربیتی پیروهر مکتبی که باشند بیشتر به سود شاگردانی خواهند چرخید که استعداد های آنان در کانون خانواده کاملآ آماده شکوفائی و باروری شده باشد . اولین مرحله این تجربیات بهین سالهای ۶۶-۱۹۶۵ در مورد گروهی از کودکان ۴ تا ۵ ساله به عمل آمد . عده ای از این کودکان متعلق به خانواده های شرقی بودند که والدینشان با بضاعتی مزجاء و تربیتی قلیل به مزدوری مشغولند و عده دیگر منسوب به خانواده های متصلی اروپائی که والدین آنها از نعمت سواد و تمدن مادی و مشاغل آزاد برخوردارند .

دومین مرحله این تجربیات از سال ۱۹۶۷ در مورد اطفال سه ساله متعلق به طبقات اجتماعی مذکور اجرا گردید . این تحقیقات نشان داده اند که از همان اوان شروع آموزش، اطفال منسوب به خانواده های باسواد و مرفه ، خونگرم و دارای نیروی تخیل فعالند ، کودکان را دوست دارند ، از محیط خویش و اسباب بازیهای خود دفاع می کنند و با مربیان انس و الفت می گیرند . برخلاف آنها اطفال متعلق به خانواده های فقیر و بیسواد ، کمرو و ترسو و لاقیدند . از بازی کردن امتناع میورزند ، بندرت حرف می زنند و نسبت به یکدیگر و مربیان بی اعتمادند .

اگر چه طی چند سال تعلیم و تربیت جدی مربیان ، اینگونه کودکان بتدریج در مسیر ترقی و تکامل افتادند ، اما از نظر کلی این تجربیات شکست بزرگی را جلوه گر میساخت . بدین معنی که کودکانیکه از والدین بیسواد و فقیر به وجود آمده بودند هیچگاه توفیق نیافتند عقب ماندگی خود را جبران کنند و همت مربیان متخصص تعلیم و تربیت نتوانست برابری شانسهای تحصیلی را میان این دو گروه برقرار سازد . به علاوه اختلاط و آمیزش اطفالی که وابسته به گروههای اجتماعی مختلف و متضاد می باشند غیر ممکن به نظر رسید زیرا هلیترم کوشش پژوهشکاران ، کودکان منسوب

به خاندانهای شرقی بهیچوجه حاضر نشدند با دیگران بیامیزند و معاشرت کنند . بدین صورت تساوی شانسهای تحصیلی کودکان را جز با اجرای توزیع ثروت و تعدیل معیشت و حذف فواصل عسودی اجتماعی و ایجاد برابری حقوق اجتماعی والدین آنها نمیتوان تأمین کرد . (۱۰)

شناخت ارتباطات مستقیم میان استعداد های قابل سنجش دانش آموزان و محیط های خانوادگی آنان یکی از کشفیات بزرگ علم جامعه شناسی در قرن بیستم است . کامیابی و یا ناکامی تحصیلی شاگردان ، بر حسب اصالت خانوادگی و مشخصات آن ، اگر چه از بعد و ورود آنان به محیط آموزشگاه قابل مشاهده است ، اما در سطوح آموزشی بالاتر که واسطه ارتقا به مشاغل حساسند با صراحت و وضوح بیشتر به چشم می خورد . مثلاً در اکثر کشورهای جهان سوم که آموزش ابتدائی هنوز بیش از نیمی از کودکان واجب التعلیم را در بر نمیگیرد ، تعلیمات فالبه چون کالای لوکس تا حد زیادی در انحصار فرزندان خانواده های متعین و ممتاز است در کشورهای پیشرفته هم که تحصیلات ابتدائی و حتی متوسطه عمومیت یافته اند ، هدایت شاگردان به رشته های مختلف علم و هنر به صورت نوعی تصفیه صورت می گیرد که ناظر به اختصاصات متفاوت طبقاتی و خود موجب بروز تفرقه است . مثلاً در انگلستان ، چون در بسیاری از کشورهای دیگر ، مربیان اصرار میورزند که نیروی زکات و استعداد اطفال را ذاتی و عطیه آسمانی تصور کنند . این باور داشت بر آنست که اراده خداوندی بر حسب هلم و تدبیر خویش ، رشحات عنایت را بر گروهی از بنندگان ارزانی داشته و وجود آنان را قبل از خروج از بطن ام ، بحلیه استعداد فطری آراسته و گروهی دیگر را از این صوهبت محروم ساخته است .

بر واضح است که چنین اعتقادی وجود نابرابری شانسهای تحصیلی را مشروع می انگارد و عدم تساوی را لاجرم منوط و مربوط به تقدیر آسمانی و تدابیر یزدانی میسازد و در رفع و دفع آن میکوشد . در نتیجه سلسله تست های سنجش استعداد ، با ایمان و اتکای کامل به وجود فطرت ، به کار می رود و کودکان را در فنون نوجوانی به دسته های : قوی ، متوسط و ضعیف منقسم میسازد تا اقویا را به مدارس نمونه و بقایا را به شعبات گوناگون بازار کار و محنت روزانه کند ، و بدینوسیله افراد را چون سردگان مدینه روپائی افلاطون تابع ویژگیهای طبقاتی سازد که تا پایان عصر از قیود آن خلاصی نیابند . این حقیقت وقتی بیشتر آشکار میگردد که می بینیم در کشور پیشرفته ای چون جمهوری آلمان بیش از ۹۷ درصد فرزندان منسوب به طبقه امیان در امتحانات

برودی دانشگاهها پذیرفته میشوند در صورتیکه این نسبت برای فرزندان طبقه کارگر از ۷ درصد تجاوز نمی کند . (۱۱)

نتیجه ایکه از این مقال بدست می آید آنست که اگر تعلق به فلان خانواده یا گروه اجتماعی در انتخاب و ادامه نوع تحصیلات کودکان مدخلیت دارد ، به طریق معکوس ، نوع آموزش و پرورش آنان نیز در تعیین شرایط آئینه اجتماعی ایشان مؤثر خواهد بود .

این نکته لازم بیادآوری است که انتساب باقلیتهای مذهبی و نژادی ، مانند تعلقات خانوادگی و طبقاتی ، میتواند عامل اجتماعی بزرگی در ایجاد تبعیض و نابرابری موقعیت های تحصیلی به شمار آید . در کشورهایائی که تمصبات مذهبی غلبه دارند دانش آموزان منسوب باقلیت ها گاهی مورد تنفر و تبعیض واقع می گردند و سختگیری برخی مریبان بر سرنوشت تحصیلی آنان اثر میگذارد . در ممالکی چون ایالات متحده ، آمریکا (اتازونی) هندوستان ، اسرائیل ، مالزی و امثال آنها که اقلیت های نژادی مختلفیه وجود دارند معمولا اطفال منسوب باکثریت و اقلیت از شرایط تحصیلی مساوی برخوردار نیستند و رنگ پوست یا طرز اندام به آسانی میتواند ترازوی عدالت و انصاف اجتماعی را نامتعادل سازد .

ب - عوامل داخلی

یا موجباتی که مستقیما از طرز عمل و اداره آموزشگاه ناشی میشوند و یا در اثر اجرای قوانین و آئین نامه ها و نظرات خاص به وجود می آیند و باعث نابرابری امکانات تحصیلی دانش آموزان میگرددند اهم این عوامل عبارتند از :

۱ - عامل اداری

سرانجام کودکان ، با استعداد های متفاوت که زائید تعلق آنان به محیط های مختلف خانوادگی و اجتماعی است به دستان پای می گذارند . وجدان آنان بشناخت مفاهیم طبقاتی و اختلافات ناشی از آن چندان آلوده نیست و میتوان آنها را به خوبی پاک و مصفا ساخت . اما حرکت در مدارج تحصیلی و برخورد با نظامات آموزشگاه و افکار مجریان آن از هان آنان را متاثر میسازد و رفته رفته مفاهیم انتساب و اختصاص بر آن نقش می بندد . در ممالکی که روشهای سنتی و قدیمی تعلیم و تربیت رواج دارند ، مدارس با اطمینان خاطر کودکان را در برابر قوانین داخلی یکسان در نظر میگیرند ، غافل از آنکه عواملی چون سرمایه های فرهنگی ، بالسانی و امثال آن ، که قبلا به اطفال

منتقل گشته اند ، میتوانند عدم تساوی شانسیهای آنان را در مقابل این قوانین باعث گردند . مریبان اینگونه ممالك شخص فاضل ، را مثل املا و هدف اقصای تعلیم و تربیت میدانند و او کسی است که در فنون ادب تبحر دارد ، سخنور و سخن سنجی ماهر است ، به صنایع و بدایع نفیسه آشناست ، به فکر و اندیشه مشغول و از اقتضای به حرف و مشاغل معمولی بیزار و برکنار است . پیروی از این فلسفه به ظاهر آراسته و به باطن کاسته است زیرا اگر چه برملا مقام علم را ارج مینهد ولیکن در خفا اعمال انتخاب اصلاح و بمبارت دیگر نخبه پیروی را تصویب و تجویز می کند . عده ای از معلمین هم دانسته یا ندانسته اعیان زادگان مرفه الحال را به ادامه تحصیلات پرهزینه و طولانی تشویق و تشجیع میکنند و بدینصورت در انتخاب جمع نخبگان که باید بر قله هرم اجتماعی تکیه زنند شرکت می جویند . در حالیکه اکثر فرزندان طبقات متوسط الحال به طاعت نحوه اجرای امور اداری آموزشگاه یا بر اثر انصراف شخصی پای از این در برخی از کشورهای وسیع و به تعلیمات حرفه ای و فنی روی می آورند . گذشته از این در برخی از کشورهای وسیع جهان که مراکز انبوه جمعیت را تشکیل می دهند (هند ، پاکستان . . .) قوانین اداری و تحصیلی ، که ساخته و پرداخته قدرتهای استعمارگر اعمار گذشته اند ، دستگاه تعلیم و تربیت را خواهی نخواهی به ادامه تبعیض و امیدارند بدینمعنی که با تأسیس مدارس پرخرج باشکوه ، که تقریبا خاص فرزندان اشراف و دولتمدان است در ایجاد تجانس و توازن نهاد های تحصیلی و بمبارت دیگر در تلطیف احساس بیگانگی قشرهای اجتماعی نمی کوشند . اینگونه مدارس که ورود در آنها لاجرم مشروط بدانستن یکی از زبانهای زنده دنیا و پرداختن شهریه های سنگین است عملا پیروی فرزندان طبقات پائین اجتماع بسته اند . (۱۲)

وجوه دیگری از تاثیر شگرف عوامل اداری را در ایجاد نابرابری شانسیهای تحصیلی باید در عدم هماهنگی بین سطوح آموزشی جستجو کرد . در کشورهای توسعه نیافته و در غالب ممالك روه توسعه هنوز ارزش تربیت کودکانی به خوبی شناخته نشده است . قابلیت انعطافی که ملازم اولین مرحله کودکی و وراثت ضمیری که مراد فعدم تجربیات تلخ و شیرین زندگی است ذهن اطفال را پذیرای ارزشهای اخلاقی میکند و زمینه کاملا مساعدی را برای تشکیل و تکمیل شخصیت انسانی و اجتماعی آنان فراهم میسازد . متاسفانه اکثر سازمانهای تحصیلی غریب ، که مدتهاست اسیر اهداف اقتصادی و متوجه تعلیم و تربیت افراد متخصص و افزایش بازده اشتغال مولدند ، آموزش کودکانی را که به ظاهر جنبه مصرفی دارد جز در سالهای اخیر

مورد توجه نسبی قرار نداده اند .

در ایران که ترکیب اجتماعی را مجموعی از اقوام مختلف با گویشهای متفاوت تشکیل می دهد ، تعلیمات کودکانی بپوشه قابل برای اختلاط عناصر گوناگون انسانی به نظر می رسد و تمم آن بهترین وسیله برای اتحاد زبان و رعایت تساوی شانسیهای تحصیلی کودکان است . متاسفانه در کشور ما بخش خصوصی چندان به سرمایه گذاری در احداث کودکانستانها رغبت نرورزیده و دولتها هم با اعطای قسمت اعظم اعتبارات مالی به پوشش تحصیلی ابتدائی و متوسطه در توسعه کافی مدارس کودکانه توفیق شایمانی نیافته اند . مراجعه به آمار نشان می دهد که در سال ۱۳۵۰ از سه میلیون کودکان ۳ تا ۶ ساله ایرانی (۱۰/۵ درصد جمعیت کل کشور) فقط در حدود ۲۰۰۰۰ نفر (تقریباً ۶/۶ درصد) توانسته اند به کودکانستانها راه یابند .

عدم تعادلی که در توزیع تعلیمات ابتدائی و متوسطه بین شهر و روستا دیده می شود ، همچنین عدم ارتباطی که میان کیفیت آموزش و پرورش این دو سطح تحصیلی وجود دارد ، نمودارهای بارز دیگری از اختلال عوامل اداری به شمار می روند .

نوع دیگر از تأثیرات سوء عامل اداری را در هدایت جمع کثیری از دانش آموزان بسوی رشته های میابیم که شالوده آنها فقط بر تئوری و تجرید نهاده شده است . فارغ التحصیلان اینگونه رشته ها ، بر حسب تعلیم و تربیتی که دریافت میکنند ، شیوه فکر خاصی میبایند و با امان در جنبه های نظری از جنبه های عملی زندگی غفلت میورزند . لهذا تدریجاً از توده مردم دور میگردند و بقولی طبقه روشنفکران را تشکیل میدهند . شاید برای جلوگیری از این تباها فکری و به خاطر تساوی شانسیها است که برخی از کشورها برنامه های کار ضمن تحصیل را برای دانش آموزان و دانشجویان در نظر میگیرند تا تحصیل کردگان با توده خلق بجوشند و در روحیه اجتماعی گسستگی ایجاد نگردد .

بهر حال ، فقدان تعادل در امور تحصیلی ، چه از لحاظ سوء توزیع جغرافیائی ، چه از نظر کیفیت ناهنجار تدریس در سطوح آموزشی و چه از جهت اشتباه در راهنمایی تحصیلی و حرفه ای (که بحثی شایان گفتگو است) ، تا حد زیادی متوجه نارسائی قوانین اداری است که هر یک به نوبه در ایجاد و استمرار عدم تساوی شانسیهای تحصیلی مداخله می کند .

۲ - امتحانات

این کلمه که معنای " دلیل بر تحمل رنج و محنت است غالباً " در سنجش

معلومات دانش آموزان مصداق کامل می یابد . در اکثر سازمانهای تربیتی که در اعتقاد بوجود استعداد فطری اطفال اصرار میورزند ، تستهای امتحانی از حالت معیارهای ارزشیابی بازده فعالیت معلم و متعلم خارج شده و به صورت عوامل رتب انگیز انتخاب و تصفیه درآمده اند . این استحال اولاً " از آنجا سرچشمه میگیرد که بهنگام امتحان گروهی از متحنین تصور صریحی از اهداف و نیات تربیتی خویش ندارند ، چنانکه شکست کثیری از شاگردان خود را افتخاری بزرگ برای خویش می شمارند . ثانیاً " از آنجا که دانش آموزان با امکانات جسمی و مادی و توشه های معنوی و فرهنگی نابرابر در مقابل امتحانات قرار می گیرند و لاجرم پیروزی از آن کسانی است که به قشرهای برتر اجتماعی منسوبند .

تصفیه های امتحانی ، چه به صورت امتحانات شفاهی که مستقیماً مبتنی بر سرمایه های لسانی شاگردان است و چه به صورت کتبی که وجه دیگری از استعمال زبان میباشد (زبان کتابت) ، باعث ایجاد اختلالات روانی : ترس ، خشم ، دلواپسی ، نگرانی و امثال آن می گردد و متحن و متحن را بد و حریف متخاصم تبدیل می سازد . جای تردید نیست که اینگونه اختلالات نزد فرزندان طبقات متوسط و پائین اجتماع که چندان مستظهر به خویش و تأییدات خانوادگی نیستند بیشتر و شدید تر ظاهر میگردند و موفقیت آنها را بیش از پیش به خطر می اندازد . (۱۳) پس امتحان به صورت غولی جلوه میکند که مقابله با او طاقت فرسا و شکست از او موجب بدبختی عظمی است . بدین قرار امتحان که امروزه در اکثر روشهای تحصیلی به کار می رود ، اگر به صورت منصفانه و آگانه اجرا نگردد ، خود عاملی نیرومند در ایجاد عدم تساوی شانسیهای تحصیلی است . به علاوه شاگردان قبول و مردود را به پذیرش نوعی تقدیر (سرنوشت تحصیلی) و غلبه ارزشهای فطری و نفی اجتهادات شخصی معتقد میسازد .

بدین صورت ملاحظه می شود که هر یک از این عوامل خارجی و داخلی و با مجموعه آنها ، که پنهان یا آشکار در مدار آموزشی وارد می شوند ، سازمانهای تربیتی معاصر را دچار پریشانی میسازند و با ایجاد نابرابریهای تحصیلی که بنا بر برابریهای طبقاتی میانجامد ، بحران تحصیلی را سبب می شوند . بیم از این نابسامانی در آثار و گفتار بسیاری از متخصصان بزرگ تعلیم و تربیت جهان امروز به خوبی آشکار است . بنظر آنان دیگر امکانات اقتصادی ملی اجازه نمیدهند که دستگاههای وسیع تعلیم و تربیت بخاطر " تولید " ممدودی نخبگان بچرخند و امکانات انسانی نیز نصیبند . که منافع تحصیلی عده کثیری بخاطر عده ای قلیل فدا گردد . ایزیدور پواری که یکی

منابع مورد استفاده

1. Discours du Chahinchahde l'IRAN à l'université de HARWARD, 1968, PP. 4-10
2. CORREA-H.: The Economics of Human Resources, Rotterdam, Den Haag Pasmans, 1962, PP-254-267.
3. J.W.B. DOUGLAS: The Home and the School, Londres Mc. Gibbon and Hee, 1964, PP. 40-60.
4. Million, Revue Hebdomadaire, No. 106, Paris, Mars 1971.
5. A.H. HALSEY: Aptitude intellectuelle et Education, Paris, O.C.D.E. 1962, P.32.
6. JACCARD-P.: Sociologie de l' Education, Paris, Payot, 1962, P.79
7. UNESCO: Asie, Etats arabes, Afrique, Education et Progrès, Paris, 1961, P. 64.
8. JACQUELINE Chabaud: Education et Promotion de la femme, Paris, l' unesco, 1970, P. 30
- ۹- اداره کل مطالعات و برنامه ها : بررسی علت شکست دانش آموزان دبیرستانی ، طهران ، ۱۳۴۵
10. Michel Bosquet: Nouvel observateur, Revue No. 337, 26 Avril, 1971.
11. VAIZEY-J.: l' Education dans le Monde moderne, Paris, Hachette, 1967, P. 93.
12. ARDOINO-J.: Propos actuel sur l'Education, Bordeaux, Pechade, 1963, P. 52.
13. AUGUST-B. Hollingshead: Social class and Mental illness, N.Y., J. Wiley and Sons Inc., 1967.
14. POIRY-ISIDORE: la Réforme de l' Education, Bruxelles, 1963, P.165

از محققان بنام است بنویسد : آیا کسی برای آن دارد که تهدیدات ضد تمدنی را که بر شانه جهان سنگینی میکند و یا پریشانی هائی را که تعلیم و تربیت معاصر بدان مبتلاست انکار نماید ؟ (۱۴) اما بقول مارکس نوع انسان مشکی ایجاد نمیکند مگر آنکه بتواند آنها را از پیش پای خود بردارد . بیداری افکار توده های وسیع اجتماعات همراه با انتشار آرمانهای انسانی و رشد دموکراسی سیاسی و اقتصادی تدریجاً راه را برای پیدایش دموکراسی اجتماعی هموار میسازد . این تحولات که از جهتی متوجه اشاعه تعلیم و تربیت یکسان بین افراد ملتها و از جهتی مترصد تعدیل ثروتها و توزیع عادلانه مزایاست برابری و برادری نسلهای فردا را نوید می دهد و امید آن می رود که روزی کودکان هر کشور با پشتوانه های مادی و معنوی متجانس و همسنگ به کسب علم و صنعت پردازند .

فیروز براقی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی